

«شاید این اندیشه که روی زمین هیچ مکانی را نتوان یافت که در آن جنایتی را بیخشد، مؤثرترین راه برای پیشگیری از وقوع يك جنایت باشد». چزاربگاریا، درباره جرایم و مجازاتها، ۱۷۶۴.

مقدمه

حدود يك سال از امضای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کنفرانس رم می‌گذرد. دیوان کیفری بین‌المللی نخستین نهاد قضایی دائمی باصلاحیت عام به‌منظور تعقیب، محاکمه و مجازات عاملان جنایات بین‌المللی در سطح جهان است. در واقع، هدف از تشکیل چنین نهادی، اساساً تحقق عدالت کیفری در سطح جهانی از طریق ایجاد صلاحیتی مستقل و فراتر از صلاحیت دولتهاست.

کنفرانس رم بر آیند همه تلاش‌هایی بود که پس از جنگ جهانی دوم در جهت ایجاد يك مرجع بین‌المللی برای رسیدگی به جنایاتی که صلح و امنیت جامعه بشری را در کلیت خود به‌مخاطره می‌اندازد، صورت پذیرفت. براساس يك برداشت کلی از مجموع این کوشش‌ها می‌توان گفت که ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی نمودی از جریانی اصیل در نظام بین‌المللی، یعنی جریان نهادینه کردن روابط بین‌المللی است؛ جریانی که به‌روشنی از هنگام تأسیس سازمان ملل متحد آغاز شده و در پی آن است که نظام بین‌المللی مبتنی بر روابط متقابل بین دولتها را به سمت يك نظام بین‌المللی نهادین سوق دهد.^۲

در چارچوب چنین دیدگاهی، تحلیل و ارزیابی دیوان کیفری بین‌المللی و نقشی که این نهاد نوپا می‌تواند در نظام بین‌المللی ایفا نماید، این امکان را فراهم می‌سازد که سیر پیشرفت نظام بین‌المللی را در جهت نهادینه شدن و سازمان‌یابی در یکی از عرصه‌های مهم آن یعنی عدالت کیفری بین‌المللی مورد سنجش قرار دهیم. بدیهی است چگونگی سازش بین ضرورت تحقق عدالت کیفری به‌عنوان مبنای صلح بین ملتها و واقعیت سلطه و چیرگی حاکمیت دولتها بر روابط بین‌المللی، مفهومی اساسی است که در چارچوب آن می‌توانیم نارسایی‌ها و کمبودها و نیز

نکات قوت نهاد دادرسی کیفری بین‌المللی را بازشناسیم.

در مقاله حاضر، کوشش داریم سه جنبه اساسی دیوان یعنی ساختار، صلاحیت و حقوق قابل اجرا در دیوان کیفری بین‌المللی را با توجه به مقررات سند مؤسس یا بنیادین آن یعنی اساسنامه دیوان و نیز قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل و اصول کلی حقوق کیفری تشریح و تحلیل نماییم.

۱- پیشینه تاریخی دیوان کیفری

بین‌المللی

اندیشه ایجاد يك دیوان کیفری بین‌المللی به‌معاهده صلح ورسای (۱۹۱۹) پس از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در ماده ۲۲۷ معاهده صلح ورسای مقرر شده بود که ویلهلم دوم امپراتور آلمان که مسبب اصلی جنگ شناخته می‌شد، در يك دیوان بین‌المللی تحت پیگرد و محاکمه قرار گیرد. علاوه بر آن، ماده ۲۲۸ معاهده مذکور، دولت آلمان را موظف می‌ساخت که متهمین به ارتکاب جنایات جنگی را تسلیم قدرتهای فاتح نماید تا در يك دادگاه ویژه نظامی محاکمه شوند. اما ویلهلم قیصر به هلند گریخت و بنا به ملاحظات سیاسی و اغماض قدرتهای اروپایی، هیچگاه محاکمه و مجازات نشد. از سوی دیگر، محاکمه متهمین به ارتکاب جنایات جنگی نیز به دیوان عالی آلمان محول گردید.^۳

با وقوع جنایات دهشتناک طی جنگ جهانی دوم، اندیشه ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. در پایان جنگ جهانی دوم، دو دادگاه بین‌المللی نورمبرگ (۱۹۴۵) و توکیو (۱۹۴۶) برای رسیدگی به جنایات جنگی تشکیل شد. دادگاه نورمبرگ که توسط قدرتهای فاتح جنگ جهانی دوم در سرزمین اشغالی debellatio آلمان تأسیس شده بود، در واقع دادگاهی ویژه (ad hoc) برای رسیدگی به جنایات جنگی محسوب می‌شد و يك دیوان کیفری بین‌المللی واقعی نبود.^۴ با این وصف، از آنجا که دادگاه نورمبرگ در محاکمات خود، با نظری وسیع قواعد و مقررات عرفی و

نگاهی به

دیوان کیفری

بین‌المللی

مرتضی صفری:

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زنجان

امنیت بشری در کمیسیون حقوق بین الملل به پایان رسید و تسلیم مجمع عمومی گردید تا از طریق این رکن عام ملل متحد، جهت اطلاع از دیدگاهها و نظرات دولتها و سازمانهای بین المللی منتشر گردد.^۸

اقدامات در مورد تأسیس دیوان کیفری بین المللی با روند ملایمی پیش رفت. در سپتامبر ۱۹۸۷، میخائیل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در نامه‌ای خطاب به دبیرکل ملل متحد پیشنهاد نمود که دادگاهی تحت نظارت ملل متحد برای تحقیق و بررسی در مورد اقدامات تروریستی بین المللی تشکیل شود. در ۲۱ اوت ۱۹۸۹، نماینده دائمی ترینیداد و توباگو در سازمان ملل، از دبیرکل ملل متحد تقاضا نمود که موضوع تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی با صلاحیت بررسی جنایات بین المللی قاچاق مواد مخدر و دیگر جنایات بین المللی فرامرزی را در دستور کار چهل و چهارمین اجلاس مجمع عمومی قرار دهد.^۹ در پاسخ به این درخواست‌ها و پس از انتشار سه گزارش در مورد پیشنهاد تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی توسط کمیسیون حقوق بین الملل، مجمع عمومی ملل متحد در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۲، با تصویب قطعنامه‌ای از کمیسیون مذکور خواست تا کار روی پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین المللی را ادامه دهد.^{۱۰} بر این اساس، یک گروه کاری در کمیسیون حقوق بین الملل پیش نویس اساسنامه را تدوین نمود. در نوامبر ۱۹۹۳، مجمع عمومی ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای از دولتهای عضو سازمان خواست که نظرات خود را در مورد پیش نویس ارائه شده توسط کمیسیون تا ۱۵ فوریه ۱۹۹۴ اعلام نمایند و از کمیسیون درخواست نمود که بررسی خود را ادامه دهد. در سال ۱۹۹۵، مجمع عمومی با صدور قطعنامه‌ای یک کمیته مقدماتی ایجاد نمود که وظیفه‌اش تدوین متن کنوانسیون برای تأسیس دیوان کیفری بین المللی بود که می‌بایست متعاقباً توسط کنفرانسی از نمایندگان تام‌الاختیار دولتها مورد بررسی قرار می‌گرفت.^{۱۱} در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶، بر مبنای توصیه‌نامه کمیسیون حقوق بین الملل، مجمع عمومی ملل متحد طی

معاهداتی و اصول حقوق بین الملل ناظر بر رفتار در مخاصمات مسلحانه را احراز و اعمال نمود، حکم صادره توسط این دادگاه، گامی مؤثر در جهت توسعه مترقیانه حقوق بین الملل بشردوستانه شناخته می‌شود. گذشته از این، اساسنامه دادگاه نورمبرگ یا «منشور لندن» دو مورد جدید از جنایات بین المللی یعنی جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت را به تنها مصداق سنتی جنایات بین المللی یعنی جنایات جنگی اضافه نمود. سرانجام آنکه، در دادرسی نورمبرگ بر مبنای ارجحیت قواعد و مقررات حقوق بین الملل بر حقوق داخلی، افراد انسانی نیز به‌همراه دولتها نسبت به رعایت قواعد و مقررات حقوق کیفری بین المللی متعهد و مسئول شناخته شدند.^۵

تأثیر محاکمات نورمبرگ در پیشرفت حقوق کیفری بین المللی از طریق قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۴۷ قطعیت یافت.^۶ در واقع، در این قطعنامه، اصول حقوق بین الملل مندرج در اساسنامه دادگاه نورمبرگ و حکم صادره از سوی این دادگاه توسط کل جامعه بین المللی تأیید گردید. در راستای این اقدامات، کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد که وظیفه تدوین و توسعه مترقیانه حقوق بین الملل را بر عهده دارد، پیش نویسی را تحت عنوان پیش نویس مجموعه مقررات مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشری به همراه پیش نویس اساسنامه برای یک دیوان کیفری بین المللی ارائه نمود. پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در سال ۱۹۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت.^۷ و در سال ۱۹۵۴ کمیسیون حقوق بین الملل، پیش نویس مجموعه مقررات مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشری را بسط و گسترش داد. با تعریف مفهوم تجاوز در قطعنامه سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی ملل متحد، کمیته ششم (کمیته حقوقی) مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۸ بار دیگر پیش نویس مذکور را مورد بررسی قرار داد و از سال ۱۹۸۲ کمیسیون حقوق بین الملل، کار روی آن را از سر گرفت. تا آنکه سرانجام در ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۱ تدوین مجموعه مقررات مربوط به جنایات علیه صلح و

○ دیوان کیفری بین المللی نخستین نهاد قضایی دائمی با صلاحیت عام به منظور تعقیب، محاکمه و مجازات عاملان جنایات بین المللی در سطح جهان است.

○ دیوان کیفری
بین المللی يك نهاد
بین المللی مستقل است که
رابطه آن با سازمان ملل بر
مبنای موافقت نامه‌ای
خواهد بود که به تصویب
مجمع دول متعاقد و
امضای ریاست دیوان
خواهد رسید.

قطعنامه‌ای تصمیم گرفت که کنفرانسی
دیپلماتیک از نمایندگان تام‌الاختیار در سال ۱۹۹۸
با وظیفه بررسی و تدوین نهایی کنوانسیون دربارۀ
ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل شود.^{۱۲} از
مارس ۱۹۹۶ تا آوریل ۱۹۹۸، کمیته مقدماتی
شش اجلاس به منظور تهیه مقدمات کنفرانس
دیپلماتیک یادشده برگزار نمود. در این نشست‌ها،
نمایندگان دولتها و سازمانهای بین‌المللی در تدوین
اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با یکدیگر
تبادل نظر نمودند. مبنای بررسی کمیته مقدماتی،
طرحی بود که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل
تهیه شده بود. کمیته مقدماتی در چارچوب
گروههای کاری به بررسی موضوعات مختلف
مطروحه در پروژه اساسنامه پرداخت و طرحی از
اساسنامه دیوان مشتمل بر ۱۳ بخش و ۱۱۶ ماده
را تسلیم کنفرانس رُم نمود. سرانجام کنفرانسی
از نمایندگان ملل متحد به منظور تأسیس دیوان
کیفری بین‌المللی از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه
۱۹۹۸ در مقر سازمان خواربار و کشاورزی ملل
متحد در رُم برگزار شد، نکته جالب توجه اینکه
کنفرانس مذکور با پنجاهمین سالگرد تدوین
دوسند مهم در زمینه حقوق جهانی بشر یعنی
کنوانسیون جلوگیری و مبارزه با جنایت
نسل‌زدایی و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصادف
بود. در پایان کنفرانس رُم، متن نهایی اساسنامه
دیوان مشتمل بر ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده به همراه
سند نهایی به صورت يك معاهده بین‌المللی به
امضای اکثریت نمایندگان دولتهای شرکت کننده
در کنفرانس رسید.^{۱۳} طبق ماده ۱۲۶، اساسنامه
پس از تصویب یا الحاق ۶۰ دولت لازم‌الاجرا
می‌شود.

مذکور در اساسنامه شده‌اند. صلاحیت دیوان
مکمل صلاحیت کیفری دولتها خواهد بود. در
مورد موقعیت دیوان در چارچوب نظام ملل متحد،
طی مباحثات کمیته مقدماتی چهار فرض در مورد
رابطه دیوان با ملل متحد مطرح شده بود: ۱-
دیوان به‌عنوان رکن اصلی ملل متحد ایجاد شود
که این امر مستلزم اصلاح منشور ملل متحد بود؛
۲- دیوان به‌عنوان رکن فرعی ملل متحد تأسیس
شود؛ ۳- دیوان به‌عنوان رکنی از ملل متحد
شناخته شود که بر اساس معاهده‌ای مستقل
به وجود آمده است؛ ۴- دیوان به‌عنوان نهاد
بین‌المللی مستقل ایجاد شود.^{۱۴} در واقع، دیوان
کیفری بین‌المللی بر مبنای يك معاهده چندجانبه
ایجاد شده است و يك نهاد بین‌المللی مستقل
است. ماده ۲ اساسنامه مقرر می‌دارد که رابطه
دیوان با ملل متحد بر مبنای موافقتنامه‌ای خواهد
بود که به تصویب مجمع دول متعاقد و امضای
ریاست دیوان خواهد رسید. (ماده ۲)

دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان یکی از
تابعان حقوق بین‌الملل، از شخصیت حقوقی
بین‌المللی برخوردار است و دارای اهلیت
حقوقی لازم برای اجرای وظایف و تحقق
اهدافش خواهد بود. اجرای وظایف و اعمال
صلاحیتهای دیوان در قلمرو دولتهای طرف
اساسنامه تابع توافق خاص با دولتهای طرف
اساسنامه است (ماده ۴)
مقر دیوان در شهر لاهه هلند خواهد بود و
حقوق و تعهدات متقابل دولت مقر و دیوان بر
مبنای يك موافقتنامه مقر تعیین خواهد شد. (ماده ۳)

۳- قضات و ارکان دیوان

قضات : هیئت قضایی دیوان از ۱۸ قاضی
واجد شرایط تشکیل می‌شود. قضات دیوان از
میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که از سجایای
اخلاقی برجسته، بیطرفی قضایی و توانایی لازم
برای قضاوت برخوردارند و در کشورهای متبوع
خود واجد شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین
مقامات قضایی هستند. از جمله ویژگیهای لازم
برای نامزدهای قضاوت در دیوان کیفری

۲- مقام و موقعیت دیوان

در بخش نخست اساسنامه دیوان دو نکته
اساسی وجود دارد. یکی آنکه مقام دیوان به‌عنوان
يك نهاد بین‌المللی چیست؟ و دیگر آنکه موقعیت
آن در چارچوب نظام ملل متحد چگونه است؟ در
ماده ۱ اساسنامه تصریح شده است که دیوان يك
نهاد قضایی دائمی با اختیار اعمال صلاحیت در
مورد افرادی است که مرتکب جنایات بین‌المللی

دیوان است. ریاست دادستانی با دادستان است که همراه معاونین خود، به شکل تام‌الاختیار، مدیریت دادستانی را برعهده دارد. اعضای دادستانی نبایستی از هیچ مقام دیگری جز دیوان تبعیت نمایند.

دادستان و معاونان او بایستی دارای تجربه عملی وسیع در زمینه دادرسی‌های کیفری باشند. دادستان و معاونان وی با اکثریت مطلق آراء در مجمع دول متعاقد، برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان ممکن نیست.

ریاست دیوان می‌تواند به درخواست دادستان یا یکی از معاونان دادستان، وی را از اقدام در يك قضیه خاص معاف نماید. دادستان و هیچیک از معاونان او نبایستی در قضیه‌ای که به هر نحو بیطرفی آنان را مخدوش می‌نماید، وارد شوند. مداخله دادستان یا معاونان او در مراحل پیشین يك قضیه مطروحه نزد دیوان یا در يك قضیه مربوط به قضیه مطروحه نزد دیوان که در محاکم ملی مطرح است و متهم در هر دو قضیه يك شخص است، از موجبات عدم صلاحیت آنان است. تصمیم‌گیری در مورد عدم صلاحیت دادستان و معاونین او برعهده شعبه استیناف دیوان است. (ماده ۴۲)

شعب دیوان: مراحل دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی در بخش‌های مختلف دیوان انجام می‌شود. بخش‌های مختلف دیوان عبارتند از: بخش استیناف، بخش دادرسی و بخش دادرسی مقدماتی. بخش استیناف از رئیس و چهار قاضی تشکیل می‌شود و بخش دادرسی و بخش دادرسی مقدماتی هر يك حداقل از شش قاضی تشکیل می‌شوند. هر يك از بخش‌های دیوان شامل شعبی هستند که دادرسی در آن شعب انجام می‌شود. بدین ترتیب، بخش استیناف شامل يك شعبه استیناف است که از تمام قضات بخش استیناف تشکیل می‌شود؛ درحالی‌که، شعبه دادرسی و شعبه دادرسی مقدماتی هر يك به ترتیب از سه قاضی بخش دادرسی و سه قاضی بخش دادرسی مقدماتی تشکیل می‌شوند. قضات بخش‌های دادرسی و دادرسی مقدماتی به مدت سه سال در این بخش‌ها خدمت می‌نمایند و قضات استیناف برای تمام مدت خدمت در دیوان،

بین‌المللی عبارت است از دارا بودن صلاحیت علمی و تجربه لازم در زمینه حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری، دارا بودن صلاحیت در دیگر زمینه‌های مرتبط با حقوق کیفری در عرصه حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و برخورداری از تجربه وسیع در یکی از تخصص‌های حقوقی که به کار قضایی دیوان مربوط می‌شود. در گزینش قضات بایستی به تخصص حقوقی نامزدهای قضاوت در زمینه موضوعات خاصی از قبیل موضوع خشونت نسبت به زنان و کودکان توجه شود.

قضات دیوان بر مبنای قاعده تقسیم جغرافیایی عادلانه و نیز با توجه به نمایندگی نظام‌های حقوقی مهم جهان انتخاب می‌شوند؛ به گونه‌ای که دستکم يك قاضی از هر يك از نظام‌های حقوقی مهم در دیوان حضور داشته باشد. علاوه بر این، قضات دیوان بایستی به شیوه‌ای منصفانه از هر دو جنس زن و مرد انتخاب شوند. آنان برای مدت ۹ سال و توسط مجمع دول متعاقد انتخاب می‌شوند (مواد ۳۵ و ۳۶)

ریاست: رئیس، نایب رئیس اول و نایب دوم دیوان رکن ریاست دیوان را تشکیل می‌دهند. ریاست دیوان برعهده رئیس دیوان و در صورت عدم دسترسی به رئیس دیوان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب برعهده نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم دیوان قرار خواهد گرفت. رئیس، نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم دیوان با اکثریت مطلق آراء قضات دیوان، برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند که می‌توانند مجدداً برای يك دوره سه ساله انتخاب شوند. مسئولیت اداره دیوان به استثنای دادستانی دیوان، برعهده ریاست دیوان است. وانگهی، وظایف دیگری نیز بر مبنای اساسنامه دیوان به رکن ریاست محول می‌گردد. ریاست دیوان در مورد تمام مسائل مربوط به هر دو رکن، با دادستانی همکاری و هماهنگی می‌نماید (ماده ۳۸)

دادستانی: دادستانی دیوان رکنی مستقل و مجزا از دیوان است. وظیفه دادستانی دریافت ارجاعات و هرگونه اطلاعات و دلایل مثبت در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به‌منظور بررسی و انجام تحقیقات و پیگردهای قضایی نزد

○ از جمله ویژگیهای لازم برای نامزدهای قضاوت در دیوان کیفری بین‌المللی، دارا بودن صلاحیت علمی و تجربه لازم در زمینه حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری و دیگر زمینه‌های مرتبط با آن، دارا بودن صلاحیت در زمینه حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، و برخورداری از تجربه وسیع در یکی از تخصص‌های قضایی دیوان است.

تصمیم در مورد تغییر تعداد قضاوت و بررسی کلیه مسائل ناشی از عدم همکاری دولتها با ارکان دیوان بر مبنای ماده ۸۷ اساسنامه.

مجمع دول متعاقد شامل يك دفتر متشکل از رئیس مجمع، دو نایب رئیس و هیجده عضو است که توسط مجمع برای مدت سه سال انتخاب می شوند. رئیس دیوان، دادستان و دبیر دیوان در اجلاس مجمع دول متعاقد و اجلاس دفتر مجمع شرکت می نمایند. اجلاس مجمع هر سال يك بار در مقر دیوان یا یکی از مقرهای ملل متحد برگزار می شود و در صورت مقتضی، اجلاس فوق العاده برگزار خواهد شد.

در مورد روشهای تصمیم گیری در مجمع دول متعاقد، در اساسنامه مقرر گردیده است که باید کوشش شود تصمیمات از طریق وفاق عام (consensus) اتخاذ شود و در صورت عدم امکان دستیابی به وفاق عام، تصمیمات با اکثریت دو سوم آراء نمایندگان حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. چنانچه يك دولت طرف اساسنامه پرداخت سهمیه ای را که از هزینه های دیوان باید بپردازد به اندازه یا بیشتر از سهمیه دو سال به تعویق اندازد، حق رأی در مجمع دول متعاقد از آن دولت سلب می شود؛ مگر آنکه، برای مجمع ثابت شود که ناتوانی دولت مذکور از پرداخت سهمیه خود بواسطه شرایطی است که از اختیار آن دولت خارج است. (ماده ۱۱۲)

۴- صلاحیت دیوان

موضوع صلاحیت دیوان کیفی بین المللی مهم ترین موضوع مورد بحث نمایندگان دولتها در کنفرانس رُم بود. جنایات مشمول صلاحیت دیوان، مبنای صلاحیت دیوان، احراز و اعمال صلاحیت دیوان، قابلیت استماع قضایا در دیوان و ایرادات وارد بر صلاحیت و قابلیت استماع (ایرادات مقدماتی) از جمله موضوعاتی است که در بخش دوم اساسنامه به آنها پرداخته شده است. در مبحث صلاحیت دیوان که در واقع هسته مرکزی اساسنامه را تشکیل می دهد، دو نکته حائز اهمیت است: نکته نخست رابطه ای است که بین صلاحیت دیوان و صلاحیت دولتها تبیین

در بخش استیناف قضاوت می نمایند. قضاوت استیناف بایستی منحصرأ در بخش استیناف خدمت نمایند؛ در حالی که جابجایی قضاوت بخش های دادرسی و دادرسی مقدماتی بطور موقت و بنا به نظر ریاست دیوان و به منظور اداره مؤثر و مطلوب امور دیوان، امکان پذیر است؛ با رعایت این نکته که تحت هیچ شرایطی، قاضی مرحله دادرسی مقدماتی که پرونده معینی را در مرحله مقدماتی قضاوت نموده، صلاحیت قضاوت در مورد همان پرونده در شعبه دادرسی را نخواهد داشت. (ماده ۳۹)

دبیرخانه دیوان : اداره امور و خدمات غیرقضایی دیوان برعهده دبیرخانه است که در رأس آن، دبیر دیوان به عنوان عالی ترین مقام اداری دیوان انجام وظیفه می نماید. دبیر دیوان تحت نظارت ریاست دیوان به انجام وظایف خویش می پردازد و با اکثریت مطلق آراء و قضاوت دیوان برای مدت پنج سال انتخاب می شود که برای يك دوره کامل قابل تجدید است.

دبیر دیوان موظف است يك «واحد حمایت از قربانیان و شاهدان جنایات» در دبیرخانه تأسیس نماید. وظیفه واحد مذکور این خواهد بود که با مشورت دادستانی به اتخاذ اقدامات حمایتی و امنیتی، مشاوره و ارائه دیگر مساعدتهای مقتضی به شاهدان و قربانیان جنایات که در دیوان حضور می یابند و اشخاص دیگری که بواسطه شهادت شاهدان در معرض خطر قرار می گیرند، بپردازد (ماده ۴۳)

مجمع دول متعاقد : مجمع دول متعاقد متشکل از نمایندگان تمام دولتهای طرف اساسنامه (دولتهایی که با تصویب یا الحاق به اساسنامه، رضایت قطعی خود را نسبت به التزام در قبال اساسنامه اعلام نموده اند)، ناظران و دولتهایی است که اساسنامه یا سند نهایی را فقط امضاء نموده اند و هنوز طرف اساسنامه محسوب نمی شوند.

وظایف مجمع دول متعاقد عبارت است از بررسی و اتخاذ توصیه های کمیسیون مشورتی، تأمین نظارت مدیریتی نسبت به ریاست دیوان، دادستانی و دبیرخانه در مورد اداره دیوان، بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد بودجه دیوان، اتخاذ

○ وظیفه واحد حمایت از قربانیان و شاهدان جنایات در دبیرخانه این خواهد بود که با مشورت دادستانی به اتخاذ اقدامات حمایتی و امنیتی، مشاوره و ارائه دیگر مساعدتهای مقتضی به شاهدان و قربانیان جنایات که در دیوان حضور می یابند و دیگر اشخاصی که بواسطه شهادت شاهدان در معرض خطر قرار می گیرند بپردازد.

گردیده و بر آن اساس، صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت دولتها قرار گرفته است. نکته دیگر رابطه دیوان با شورای امنیت ملل متحد است: اینکه شورای امنیت به عنوان رکن اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی چگونه می تواند دیوان را فعال نماید و حدود تبعیت و استقلال دیوان کیفری بین المللی از شورای امنیت کدام است.

صلاحیت ماهوی دیوان .

بر اساس ماده ۵ اساسنامه، صلاحیت دیوان منحصر به مهم ترین جنایات نسبت به کل جامعه بین المللی است. به دیگر سخن، جنایات مذکور که در واقع ناقض مبانی جامعه بین المللی همانند حقوق بشر، صلح و امنیت بین المللی اند، اعمالی هستند که کل جامعه بین المللی از آنها متضرر می گردد و به همان ترتیب در سرکوب این گونه اعمال ذینفع است.

بر طبق اساسنامه، جنایات مشمول صلاحیت دیوان از این قرار است: جنایت نسل زدایی (gen-ocide)، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز. در حالی که مصادیق متنوع و متعدد سه نوع نخست جنایات مذکور در اساسنامه بر شمرده شده، تعریف جنایت تجاوز به آینده، موکول گردیده است. چنین تعریفی بایستی بر اساس مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه درباره اصلاح و تجدیدنظر در مقررات اساسنامه و منطبق با مقررات منشور ملل متحد انجام شود. (بند ۲ ماده ۵)

الف) جنایت تجاوز. در مورد تعریف جنایت تجاوز می توان به دو دیدگاه متفاوت اشاره نمود. بر مبنای يك نظر، تعریف تجاوز منحصراً در صلاحیت شورای امنیت قرار دارد. شورای امنیت در اعمال چنین صلاحیتی، تابع هیچگونه محدودیتی نیست و در توصیف حقوقی وقایع عینی تحت عنوان تجاوز یا هر وضعیت دیگری که می تواند صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد، از آزادی عمل وسیعی برخوردار است. بدیهی است که در این صورت، احراز صلاحیت دیوان تابع روند دشوار تصمیم گیری در شورای امنیت می گردد و بدین ترتیب ناتوانی شورای امنیت در اتخاذ تصمیم که البته امری بی سابقه و

دور از انتظار نیست به ناتوانی دیوان کیفری بین المللی منجر می شود. در کنفرانس رم، هیئت نمایندگی انگلستان در توضیح رأی خود به اساسنامه دیوان نظر داد که احراز وقوع يك تجاوز بایستی توسط شورای امنیت انجام شود. علاوه بر آن، نمایندگی ایالات متحده نظر داد که اساسنامه بایستی صلاحیت انحصاری شورای امنیت در احراز تجاوز را بپذیرد و هیچیک از دولتهای طرف اساسنامه نمی تواند اختیارات شورای امنیت را که بر طبق منشور ملل متحد مسئول حفظ صلح و امنیت بین المللی است، نادیده بگیرد.^{۱۵}

در مقابل این نظر و برای رهایی از بن بست تصمیم گیری در شورای امنیت، هیئت نمایندگی مصر در کنفرانس رم در بیانیه نهایی خود پیشنهاد نمود که صلاحیت احراز تجاوز به مجمع عمومی ملل متحد تعمیم یابد.^{۱۶} در این مورد بایستی متذکر شد که تعمیم صلاحیت احراز تجاوز به مجمع عمومی با روح مقررات منشور منطبق نیست. زیرا صلاحیت احراز تجاوز از آن جهت در انحصار شورای امنیت قرار گرفته است (ماده ۳۹ منشور) که این رکن علاوه بر صلاحیت مذکور، دارای صلاحیت های اجرایی مؤثر (مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۲ منشور) برای اتخاذ اقدامات غیرقهری و نیز اقدامات قهرآمیز به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی است. بنابراین، تعمیم صلاحیت احراز تجاوز به مجمع عمومی را می توان نوعی توسعه نابجای اختیارات مجمع عمومی تلقی نمود که اصولاً با صلاحیت ماهیتاً توصیه ای و ارشادی رکن مذکور ناسازگار به نظر می رسد. با این وصف، تعمیم صلاحیت احراز تجاوز به مجمع عمومی به منظور احراز صلاحیت دیوان کیفری بین المللی با رویه ای که از هنگام صدور قطعنامه اتحاد برای صلح در ۱۹۵۷ آغاز شده و عملاً منجر به گسترش اختیارات مجمع عمومی در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی گردیده است هماهنگ است.^{۱۷}

ب) جنایت نسل زدایی. جنایت نسل زدایی عبارت از اعمالی است که با هدف از بین بردن کامل یا محدود گروهی با ملیت معین، گروهی قومی، نژادی یا مذهبی انجام می شود و مصادیق

○ جنایت نسل زدایی عبارت از اعمالی است که با هدف از بین بردن کامل یا محدود گروهی با ملیت معین، گروهی قومی، نژادی یا مذهبی انجام می شود.

آن عبارت است از قتل افراد گروه، وارد آوردن لطمات جسمانی یا روانی به اعضای گروه، تحمیل عمدی شرایطی بر زیست یک گروه که به حذف فیزیکی کامل یا محدود آن گروه منجر شود، اتخاذ اقداماتی به منظور ممانعت از تولید مثل در یک گروه و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروهی دیگر. (ماده ۶)

ج) جنایات علیه بشریت. این جنایات شامل هر گونه اعمالی می‌شوند که به عنوان بخشی از یک تهاجم وسیع و سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با آگاهی از ماهیت عمل تهاجم، صورت می‌گیرند. اعمال مشمول جنایات علیه بشریت عبارت است از قتل؛ نابودی؛ بردگی؛ اخراج یا انتقال اجباری جمعیت؛ بازداشت یا دیگر اشکال محدودیت شدید آزادی جسمانی که ناقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل باشد؛ شکنجه؛ تجاوز جنسی؛ بردگی جنسی؛ اجبار به روسپیگری؛ تحمیل بارداری؛ عقیم‌سازی اجباری یا هر گونه خشونت جنسی دیگری که بشدت موارد یادشده باشد؛ آزار و اذیت گروه یا جمعی مشخص بنا به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی یا به هر سبب دیگری که بر طبق حقوق بین‌الملل و در سطح جهانی به عنوان اعمال غیرمجاز شناخته شده است؛ ناپدید کردن اجباری افراد؛ جنایت تبعیض نژادی و دیگر اعمال غیر انسانی با ماهیت مشابه که عمداً به رنج و تألم یا به صدمه جدی نسبت به سلامت روحی یا جسمانی انسانها منجر شود (بند ۱ ماده ۷)

در بند ۲ ماده ۷ اساسنامه، جرائم مذکور در بند ۱ با توجه به عناصر مادی و روانی جرم تعریف شده است. برای نمونه، نابودی عبارت است از تحمیل عمدی نوعی شرایط زیست که از جمله شامل محدودیت غذا و داروست با قصد نابودی بخشی از یک جمعیت. اخراج یا انتقال اجباری جمعیت عبارت است از جابجایی تحمیلی افراد از راه اخراج یا به هر طریق قهرآمیز دیگر از سرزمینی که بطور مشروع و قانونی در آنجا سکونت دارند بدون عللی که براساس حقوق بین‌الملل موجه باشد. شایان ذکر است که این هر دو جنایت در جریان مناقشه کوزوو صورت گرفته

است.

د) جنایات جنگی. ماده ۸ اساسنامه مقرر می‌دارد که دیوان دارای صلاحیت نسبت به جنایات جنگی است؛ بویژه هنگامی که جنایات مذکور به عنوان بخشی از یک طرح یا سیاست مشخص یا به عنوان بخشی از یک اقدام وسیع به جنایات جنگی صورت گیرند. در بند ۲ ماده مذکور، مصادیق متنوع جنایات جنگی در قالب چهار دسته مجزاً تعریف شده است:

(۱) نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ۱۲ اوت ۱۹۴۹؛ عبارت از هر گونه عملی که در زمره اعمال مجرمانه علیه اشخاص یا اموال تحت حمایت مقررات کنوانسیونهای ژنو قرار می‌گیرد. مانند قتل عمدی، شکنجه یا هرگونه رفتار غیر انسانی از جمله انجام آزمایش‌های بیولوژیکی روی افراد؛ ایجاد عمدی رنج و آلام یا وارد آوردن صدمه جدی به جسم یا سلامت افراد؛ گروگانگیری.

(۲) دیگر موارد نقض جدی قوانین و عرفهای قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی که از جمله شامل اعمال زیر می‌باشند: حملات مستقیم عمدی بر ضد جمعیت غیر نظامی یا افراد غیر نظامی که در مخاصمات شرکت ندارند؛ انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از جمعیت غیر نظامی قوای اشغالگر به سرزمین اشغالی؛ اخراج یا انتقال کل یا بخشی از جمعیت ساکن سرزمین اشغالی؛ وارد آوردن خسارات دیرپا و شدید به محیط زیست طبیعی؛ بمباران شهرها، روستاها، مناطق مسکونی یا ساختمانهایی که بی‌دفاع هستند و اهداف نظامی محسوب نمی‌شوند؛ به کارگیری سم یا سلاحهای سمی؛ به کارگیری گلولههایی که در بدن انسان منبسط می‌شوند؛ به کارگیری سلاحها، پرتابه‌ها و ابزار و روشهای جنگی‌ای که ماهیتاً سبب لطمات بیش از حد یا غیر ضروری می‌شوند یا آنکه کاربرد آنها ذاتاً بدون تمایز بین اهداف نظامی و غیر نظامی صورت می‌گیرد؛ ارتکاب تجاوز جنسی، بردگی جنسی، اجبار به روسپیگری، تحمیل بارداری، عقیم‌سازی اجباری زنان و مردان یا هر شکل دیگری از خشونت جنسی که نقض شدید کنوانسیونهای ژنو محسوب می‌شود.

○ بر طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات مشمول صلاحیت دیوان عبارت است از جنایت نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز.

(۳) نقض جدی مقررات ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در موردی که مخاصمه مسلحانه واجد خصیصه بین‌المللی نیست: شامل اعمالی که برضد افرادی صورت می‌گیرد که در مخاصمات شرکت ندارند از جمله برضد آن دسته از نیروهای نظامی که سلاحشان را زمین گذارده‌اند و آنانی که به سبب بیماری، جراحت و ارده، بازداشت یا به هر علت دیگری بیرون از نبرد (hors de combat) قرار دارند. مقررات مذکور در مورد مخاصمات مسلحانه‌ای که دارای ویژگی بین‌المللی نیستند، اعمال می‌شوند. بنابراین در مورد شورش‌ها و مناقشات داخلی از قبیل آشوب و بلوا، خشونت‌های مجزاً و پراکنده یا دیگر اعمال باماهیت مشابه قابل اعمال نیستند. این مقررات در مورد مخاصمات مسلحانه‌ای اعمال می‌شوند که در قلمرو یک دولت بین نیروهای دولتی و گروههای نظامی سازمان یافته یا بین گروههای نظامی سازمان یافته رخ می‌دهد.

(۴) - دیگر موارد نقض جدی قوانین و عرفهای قابل اعمال در آن دسته از مخاصمات مسلحانه که در چارچوب حقوق بین‌الملل موضوعه، واجد خصیصه بین‌المللی نیستند. از قبیل نام‌نویسی کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای نظامی یا گروههایی که بطور فعال در مخاصمات شرکت دارند.

در مورد صلاحیت دیوان نسبت به جنایات جنگی، ماده ۱۲۴ مقرر می‌دارد که دولتی که اساسنامه را پذیرفته است می‌تواند تا هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نسبت به خود، اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات جنگی که اتباعش در سرزمین خود آن دولت مرتکب شده‌اند مستثنی نماید. چنین اعلامیه‌ای می‌تواند در هر زمانی توسط دولت صادرکننده اعلامیه لغو شود.

علت وجودی این مقررات، در واقع به اعمال قواعد و مقررات حقوق بشر دوستانه در مورد مخاصمات مسلحانه در سرزمین دولتهای ثالث بویژه در مورد عملیات حفظ صلح برمی‌گردد. ایالات متحده و فرانسه خواستار آن شدند که دولتها بتوانند جنایات جنگی را از شمول

صلاحیت دیوان مستثنی نمایند. وانگهی، ایالات متحده خواستار شناسایی حق مستثنی نمودن (opt - out) جنایات علیه بشریت از شمول صلاحیت دیوان بود. با این وصف، ایستادگی کشورهای همفکر (like - minded) که گروهی پیشرو در کنفرانس محسوب می‌شدند در برابر خواست کشورهای مذکور، سبب گردید که درخواست دولتهای ایالات متحده و فرانسه به صورت حق مستثنی نمودن موقتی فقط برای یک دوره زمانی هفت ساله پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نسبت به یک دولت و منحصرأ در مورد جنایات جنگی پذیرفته شود.^{۱۸}

با وجود این، مقررات ماده ۱۲۴ اساسنامه بشدت مورد انتقاد سازمانهای بین‌المللی فعال در زمینه حقوق بشر و مطبوعات و رسانه‌های جمعی جهان قرار گرفت. نتیجه اعمال چنین مقرراتی این خواهد بود که به عنوان مثال، مقررات اساسنامه ناظر بر جنایات جنگی، در مورد سربازان فرانسوی‌ای که در عملیات حفظ صلح در سرزمین‌های دیگر شرکت دارند اعمال نشود. اما در مورد سربازان آمریکایی که در عملیات حفظ صلح در سرزمین یک دولت طرف اساسنامه شرکت دارند قابل اعمال باشد و بدین ترتیب، وضعیت دوگانه‌ای بر مسئولیت کیفری سربازان شرکت کننده در عملیات حفظ صلح حاکم خواهد بود.^{۱۹}

ه) نظرات دولتهای شرکت کننده در کنفرانس رم درباره شمول صلاحیت ماهوی دیوان. در کنفرانس رم، برخی نمایندگان دولتها در توضیح رأی خود به اساسنامه یا طی بیانیه‌های کلی خود راجع به اساسنامه، نظرات و دیدگاه‌هایشان را در مورد شمول صلاحیت ماهوی دیوان ابراز نمودند.^{۲۰} دولتهای هند، بنگلادش، سنگاپور و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواستار آن شدند که به کارگیری سلاحهای با تخریب وسیع و سلاحهای کشتار جمعی، سلاحهای بیولوژیکی، شیمیایی و میکروبی و نیز سلاحهای هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه در زمره جنایات جنگی قرار گیرد. دولت کوبا پیشنهاد نمود که تحریم اقتصادی به عنوان مصداقی از ناپودی یک جمعیت انسانی از طریق

○ جنایات علیه بشریت شامل هرگونه اعمالی می‌شوند که به عنوان بخشی از یک تهاجم وسیع و سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با آگاهی از ماهیت عمل تهاجم، صورت می‌گیرند.

دیوان را بدون ظرفیت اساسنامه، برای مورد خاص بپذیرد.

اعمال صلاحیت دیوان

الف) شرایط اعمال صلاحیت. اعمال صلاحیت دیوان منوط به احراز شرایطی است که در ماده ۱۲ اساسنامه مقرر شده است. نخست آنکه صلاحیت دیوان نسبت به جرائم مذکور در ماده ۵ اساسنامه بایستی توسط دولت پذیرفته شود. براساس بند ۱ ماده ۱۲، دولتی که طرف اساسنامه می‌شود، بر آن اساس، صلاحیت دیوان را پذیرفته است. بدین ترتیب، دیوان هنگامی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که دولت محل وقوع جنایت (و در مورد جنایات واقع در کشتی یا هواپیما، دولت ثبت کننده کشتی یا هواپیما) یا دولت متبوع شخص مجرم به طرفیت اساسنامه در آمده و صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند. مگر آنکه دولتی بدون آنکه طرف اساسنامه شده باشد، صلاحیت دیوان را در يك مورد خاص بپذیرد.

برطبق ماده ۱۳ اساسنامه، دیوان در موارد زیر صلاحیت خود را اعمال می‌نماید: ۱- هنگامی که يك دولت طرف اساسنامه وضعیتی را که در آن يك یا چند جنایت صورت گرفته است، به دادستان ارجاع می‌نماید؛ ۲- هنگامی که شورای امنیت براساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد وضعیتی را که در آن يك یا چند جنایت صورت گرفته است، به دادستان ارجاع می‌نماید؛ ۳- دادستان رأساً (proprio motu) مبادرت به انجام تحقیقات در مورد يك جنایت می‌نماید.

ب) ارجاع يك وضعیت توسط دولتهای صلاحیتدار. چنان که در ماده ۱۲ اساسنامه مقرر شده است، دیوان تنها هنگامی می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایات مطروحه در اساسنامه اعمال نماید که دولت محل ارتکاب جنایت (foci commissi deficti) یا دولت متبوع شخص مرتکب جنایت که دولتهای صلاحیتدار محسوب می‌شوند، صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند. بنابراین، برای آنکه دیوان بتواند در يك مورد معین اعمال صلاحیت نماید بایستی بین يك جنایت معین و يك دولت معین رابطه صلاحیتی

تحمیل شرایط نامناسب زندگی تعریف شود و در زمره جنایات علیه بشریت قرار گیرد. سرلانکا پیشنهاد نمود که جنایت تروریسم به عنوان جنایت علیه بشریت معرفی شود.

از سوی دیگر، هیئت نمایندگی ایالات متحده در توضیح رأی خود به اساسنامه اعلام نمود که مقررات قطعنامه ضمیمه سند نهایی در مورد صلاحیت دیوان نسبت به جنایات تروریسم و قاچاق مواد مخدر را نمی‌پذیرد زیرا معتقد است که مشکل مبارزه با جنایات مذکور، مسئله پیگرد و دادرسی در مورد این جنایات نیست بلکه مسئله تحقیق در مورد این جنایات است که البته دیوان فاقد امکانات لازم برای انجام این امر است. نمایندگی بریتانیا نیز اعلام کرد که صلاحیت دیوان نسبت به جنایات تروریسم و قاچاق مواد مخدر را به صورتی که در قطعنامه سند نهایی آمده است، نمی‌پذیرد و معتقد است که صلاحیت دیوان نسبت به جنایات مذکور موکول به تصمیماتی است که در آینده در چارچوب اصلاح و تجدیدنظر اساسنامه اتخاذ می‌شود و مقررات قطعنامه سند نهایی هیچگونه تأثیری در تصمیم‌گیری‌های مزبور نخواهد داشت.

سرانجام، بنا به نظر هیئت نمایندگی اسرائیل، گنجانیدن مورد «تخلیه ساکنین مناطق اشغالی» در زمره جنایات جنگی حاصل شتابزدگی و جو سیاسی شدید حاکم بر کنفرانس بوده که سبب شده است حقوق و امتیازات اولیه ناشی از حاکمیت دولتها تا این حد نادیده گرفته شود.

شمول زمانی صلاحیت دیوان

ماده ۱۱ اساسنامه در مورد شمول زمانی صلاحیت دیوان (ratione temporis) بر مبنای اصل عطف بمسابق نشدن مقررات حقوقی، مقرر می‌دارد که دیوان تنها نسبت به جنایاتی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه حاضر وقوع می‌یابند، دارای صلاحیت است و چنانچه دولتی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، طرف اساسنامه شود، دیوان صلاحیت خود را فقط نسبت به جنایاتی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه وقوع یافته‌اند، اعمال می‌نماید. مگر آنکه، دولت مذکور برطبق مقررات اساسنامه (بند ۳، ماده ۱۲) صلاحیت

○ ماده ۸ اساسنامه
دیوان کیفری بین‌المللی
مقرر می‌دارد که دیوان
دارای صلاحیت نسبت به
جنایات جنگی است،
بویژه هنگامی که جنایات
مذکور به عنوان بخشی از
يك طرح یا سیاست
مشخص یا بخشی از يك
اقدام وسیع به جنایات
جنگی صورت گیرند.

(Jurisdictional link) وجود داشته باشد و علاوه بر آن، دولت مزبور صلاحیت دیوان را بطور کلی یا برای آن مورد معین پذیرفته باشد.

در کنفرانس رم، در مورد اینکه چه دولتهایی می توانند صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات بپذیرند، نظرانی از سوی هیئت های نمایندگی دولتهای شرکت کننده در کنفرانس مطرح گردید. در این میان، پیشنهاد هیئت نمایندگی کره بیش از همه جالب توجه می نمود. بر اساس پیشنهاد مذکور، دولت محل ارتکاب جنایت، دولت متبوع شخص مرتکب جنایت، دولت متبوع شخص متضرر از جنایت، و دولتی که شخص مرتکب جنایت را بازداشت نموده است می توانند بطور موازی صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مطروحه بپذیرند. پیشنهاد کره با افزودن دو مورد دولت متبوع متضرر از جنایت و دولتی که مجرم را بازداشت نموده است، در واقع تمام دولتهایی را که به نوعی با جنایت ارتکابی رابطه صلاحیتی دارند، در بر می گرفت. اما متأسفانه، پیشنهاد مذکور با توجه به این واقعیت که دولتهایی همچون عراق، سودان، چین و دیگر دولتهایی که می توانند در معرض اتهام ارتکاب جنایات مشمول صلاحیت دیوان قرار گیرند، مایل به شناسایی چنین رابطه صلاحیتی نبودند، تصویب نشد.^{۲۱}

شایان ذکر است که در اواخر سال میلادی گذشته، قاضی اسپانیایی گارزون (Garzon) بر اساس صلاحیت دولت متضرر از جنایت، حکم بازداشت پینوشه دیکتاتور سابق شیلی را صادر نمود.^{۲۲} طبعاً چنانچه رابطه صلاحیتی دولت متضرر از جرم در اساسنامه مورد شناسایی قرار می گرفت، دیوان کیفری بین المللی این امکان را می یافت تا در این مورد اعمال صلاحیت نماید. علاوه بر آن امتناع دولت یوگسلاوی از محاکمه و مجازات دو جانی جنگی ملادیچ (Mladic) و کارادجیچ (Karadzic) می توانست زمینه اعمال صلاحیت دیوان را فراهم نماید.

بر اساس ماده ۱۴، هر دولت طرف اساسنامه می تواند وضعیتی را که در آن يك یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان وقوع یافته، برای تحقیق و تعیین شخص یا اشخاص مسؤل ارتکاب جنایات به دادستان ارجاع نماید. این ارجاع

بایستی حتی الامکان شامل تمام اطلاعات راجع به اوضاع و احوال مربوط به يك وضعیت و اسناد مثبتی که در دسترس دولت ارجاع کننده است، باشد.

ج) اختیارات دادستان. بند ۱ ماده ۱۵ اساسنامه مقرر می دارد که دادستان می تواند بر مبنای اطلاعات مربوط به جنایات مشمول صلاحیت دیوان، رأساً به انجام تحقیقات در مورد جنایات مزبور مبادرت نماید. دادستان بایستی اهمیت اطلاعات دریافتی را ارزیابی نماید و برای این منظور می تواند از دولتها، ارکان ملل متحد، سازمانهای بین الدولی یا غیردولتی یا دیگر منابع موثق که مقتضی بداند، اطلاعات بیشتری راجع به جنایات مزبور درخواست نماید. همچنین، دادستان می تواند اطلاعاتی را بر مبنای شهادت کتبی یا شهادت شفاهی در محضر دادگاه کسب نماید.

چنانچه به نظر دادستان، مبنایی منطقی برای انجام تحقیقات وجود داشته باشد، وی می تواند از دادگاه مقدماتی، مجوز انجام تحقیقات را درخواست نماید. قربانیان جنایات می توانند اظهاراتشان را بر مبنای مقررات آیین دادرسی و ادله اثبات دعوی در دادگاه مقدماتی بیان کنند. در صورتی که دادگاه مقدماتی، با بررسی درخواست دادستان به این نتیجه برسد که مبنایی منطقی برای انجام تحقیق موجود است و به نظر دادگاه قضیه مطروحه در شمول صلاحیت دیوان قرار دارد، مجوز آغاز تحقیقات را صادر می نماید، بی آنکه این امر تأثیری در تصمیم گیری های بعدی دیوان در مورد احراز صلاحیتش یا تعیین قابلیت استماع يك قضیه داشته باشد. امتناع دادگاه مقدماتی از صدور مجوز انجام تحقیقات مانع از آن نمی شود که دادستان بر مبنای واقعیات یا ادله جدید در مورد همان وضعیت، مجدداً از دادگاه درخواست مجوز انجام تحقیقات بنماید.

در صورتی که دادستان، پس از بررسی مقدماتی، اطلاعات به دست آمده را موجد مبنایی منطقی برای انجام تحقیقات تشخیص ندهد، این نکته را به آگاهی منابعی که اطلاعات را در اختیارش گذارده اند، می رساند. این امر مانع از آن نیست که دادستان بر اساس اطلاعات بعدی، همان

○ ماده ۱۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مقرر می دارد که دولتی که اساسنامه را پذیرفته است می تواند تا هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه نسبت به خود، اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات جنگی که اتباعش در سرزمین خود آن دولت مرتکب شده اند مستثنی نماید.

وضعیت را در پرتو وقایع یا ادله جدید بررسی نماید.

در کنفرانس رُم، گروه کشورهای همفکر از این نکته که دادستان بتواند براساس اطلاعات مربوط به جنایت (notitia criminis) که از هر منبع موثقی به دست آورده است رأساً مبادرت به انجام تحقیق نماید، پشتیبانی نمودند. این اختیار دادستان بویژه سبب می شود که سازمانهای بین المللی غیردولتی با قرار دادن اطلاعات مربوط به جنایات در اختیار دادستان، در مبارزه با جنایات و اجرای عدالت کیفری بیش از پیش فعال شوند.^{۲۳}

البته اعمال چنین اختیاری توسط دادستان منوط به مجوز دادگاه مقدماتی است که نوعی نظارت و محدودیت بر این اختیار است. وانگهی، اعمال اختیارات دادستان منوط به رضایت دولتهای صلاحیتدار نسبت به جنایت است. با این وصف، در پایان کنفرانس رُم، هیئت های نمایندگی ترکیه، سودان و مصر به این امر که دادستان به اعتبار سمت و مقام خود (ex officio) چنین اختیاری داشته باشد، ایراد گرفتند. نمایندگی اوروگوئه خواستار نظارت بیشتری بر اعمال اختیارات دادستان شد.^{۲۴}

(د) روابط بین دیوان و شورای امنیت.

(۱) - ارجاع يك وضعیت توسط شورای امنیت به دادستان: براساس بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه، شورای امنیت می تواند بر مبنای مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد وضعیتی را که در آن يك یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان به وقوع پیوسته باشد به دادستان ارجاع نماید. نکته حائز اهمیت در این بند ماهیت اقدام شورای امنیت است. در واقع، شورای امنیت بر مبنای مقررات فصل هفتم منشور و در چارچوب اختیاراتی که به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی دارد وجود وضعیتی را که از جمله وضعیت های مندرج در ماده ۳۹ منشور یعنی تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه محسوب می شود، احراز می نماید و بر آن اساس، از دادستان دیوان کیفری بین المللی درخواست می نماید که در مورد جنایات ارتكابی در آن وضعیت معین تحقیق نماید. در این مورد،

دادستان بر مبنای درخواست شورای امنیت و بدون آنکه لزومی به جلب رضایت دولتها در مورد صلاحیت دیوان باشد، تحقیقات خود را آغاز می نماید و بدین ترتیب، رضایت دولتها در مورد صلاحیت دیوان که مانعی برای انجام تحقیقات دادستان است، از میان برداشته می شود.^{۲۵}

در کمیته مقدماتی برای تدوین اساسنامه دیوان، این پرسش مطرح شد که آیا شورای امنیت می تواند يك قضیه را در دیوان مطرح نماید یا آنکه صرفاً می تواند يك وضعیت را برای بررسی به دادستان ارجاع نماید. در کنفرانس رُم، توافق شد که شورای امنیت بتواند تنها يك وضعیت را به دادستان ارجاع نماید و بنابراین دادستان، در حدود اختیاراتش و بر مبنای قواعد و مقررات حقوقی از جمله اصل قانونی بودن جرم، می تواند در مورد جنایات مطروحه تحقیق نماید یا آنکه از انجام تحقیق صرف نظر نماید.^{۲۶}

(۲) - به حالت تعلیق درآوردن تحقیق یا

دادرسی در مورد يك وضعیت توسط شورای امنیت: در ماده ۱۶ اساسنامه مقرر شده است که چنانچه شورای امنیت براساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد خواستار تعلیق تحقیق یا پیگرد قضایی شود، به مدت ۱۲ ماه از صدور قطعنامه شورای امنیت نایستی هیچگونه تحقیق یا پیگردی توسط دیوان انجام شود. در واقع، شورای امنیت با اعمال چنین اختیاری می تواند رسیدگی به جنایات ارتكابی را که توسط دولتی درخواست شده، معلق سازد و مانع از رسیدگی شود. بدیهی است که وقوع چنین امری با توجه به مناسبات قدرت در سطح جهان منطقاً در مورد درخواست های رسیدگی از طرف دولتهایی که عضو دائم شورای امنیت نیستند، ممکن و محتمل است. وانگهی از آنجا که هیچ گونه محدودیتی برای اختیار شورای امنیت در نظر گرفته نشده است، بنابراین، شورای امنیت می تواند تصمیم خود مبنی بر تعلیق يك رسیدگی را بارها و بطور نامحدود تجدید نماید که در این صورت می توان گفت که شورای امنیت با این اقدام خود در واقع رسیدگی دیوان را تنها به حالت تعلیق در نمی آورد بلکه آن را بطور کلی متوقف می سازد. بدیهی است که این امتیاز شورای

○ دیوان کیفری
بین المللی تنها نسبت به
جنایاتی که پس از
لازم الاجرا شدن اساسنامه
آن وقوع یابند دارای
صلاحیت است.

امنیت، نقضی عمده و مانعی اساسی در مکانیزم دادرسی دیوان محسوب می‌شود.

طی کنفرانس رُم، پیشنهادهایی از سوی دولتها به منظور محدود نمودن اختیار شورای امنیت ارائه شد. از جمله، کشورهای آمریکای لاتین وابسته به گروه کشورهای همفکر پیشنهاد نمودند که تصمیم شورای امنیت تنها یک بار قابل تجدید باشد. بلژیک خواستار آن شد که دادستان اختیار داشته باشد که در مدت تعلیق رسیدگی توسط شورای امنیت، دلایل و مدارک مثبتیه مربوط به جنایات را حفظ نماید. اما، متأسفانه به سبب مخالفت گروهی از دولتها که غالباً مواضع واپسگرایانه‌ای در مجامع بین‌المللی اتخاذ می‌کنند، هیچیک از این پیشنهادها تصویب نشد.^{۲۷}

ه) قابلیت استماع قضایا در

دیوان. برای آنکه قضیه‌ای در یک دادگاه مورد رسیدگی قضایی قرار گیرد، لازم است که علاوه بر احراز صلاحیت دادگاه به لحاظ ماهوی، زمانی و مکانی، قضیه مورد نظر در دادگاه قابل پذیرش یا استماع باشد. بدین ترتیب، بر طبق اساسنامه دیوان، گذشته از احراز شرط اولیه رضایت دولتها به صلاحیت دیوان و نیز احراز صلاحیت دیوان به لحاظ عناصر ماهوی و زمانی یک قضیه، قابلیت پذیرش یا استماع قضیه مورد نظر نیز بایستی احراز شود.

در کمیته مقدماتی تدوین اساسنامه، اصل تکمیل صلاحیت دولتها با صلاحیت دیوان (principe de complementarité) به عنوان مبنایی برای قابلیت استماع قضایا در دیوان پذیرفته شد. بر این اساس، دیوان تنها در مواردی وارد عمل می‌شود و صلاحیت خود را اعمال می‌نماید که اشکالی در اجرای عدالت در مورد عاملان جنایات مشمول صلاحیت دیوان به وجود آید و این اشکال به نحوی باشد که به عدم مجازات یا برائت مرتکبان جنایات مذکور منجر شود. به عبارت دیگر، یک قضیه هنگامی در دیوان قابل طرح است که اجرای صحیح عدالت کیفری توسط دولتهای صلاحیتدار ناممکن گردد.^{۲۸}

ماده ۱۷ اساسنامه در مورد قابلیت پذیرش یا

استماع قضایا در دیوان مقرر می‌دارد که دیوان یک قضیه را قابل استماع نمی‌داند چنانچه: ۱- قضیه توسط دولتی که نسبت به آن صلاحیتدار است، تحت رسیدگی یا پیگرد قضایی باشد، مگر آنکه دولت مزبور تمایلی به انجام تحقیقات یا دادرسی نداشته یا از انجام صحیح این امور ناتوان باشد؛ ۲- قضیه توسط دولتی که نسبت به آن صلاحیتدار است، مورد تحقیق قرار گرفته و حکم به منع پیگرد متهم صادر شده باشد، مگر آنکه تصمیم صادره ناشی از عدم تمایل یا ناتوانی دولت صلاحیتدار در پیگرد قضایی متهم بوده باشد؛ ۳- متهم به دلیل جنایت مورد نظر محاکمه و مجازات شده باشد و بر اساس مقررات اساسنامه، محاکمه فرد مزبور در دیوان مجاز نباشد؛ ۴- قضیه مورد نظر واجد اهمیت کافی برای رسیدگی نباشد.

و) ایرادات وارد بر صلاحیت دیوان و

قابلیت استماع یک قضیه در دیوان. بر اساس ماده ۱۹ اساسنامه، اعتراض به صلاحیت دیوان یا قابلیت پذیرش یک قضیه در دیوان، می‌تواند توسط شخص متهم یا فردی که حکم دستگیری او صادر شده یا به دیوان فراخوانده شده است، صورت پذیرد. همچنین دولتی که در حال انجام تحقیقات یا پیگرد قضایی یک قضیه است یا تحقیق و پیگرد قضایی را انجام داده و بدین اعتبار دارای صلاحیت است و نیز دولتی که صلاحیت دیوان منوط به رضایتش است، می‌تواند به صلاحیت دیوان و نیز قابلیت استماع یک قضیه در دیوان ایراد بگیرد. مقررات ماده ۲۰ مبین ایرادی به قابلیت استماع یک قضیه است. در ماده ۲۰ اساسنامه بر طبق اصل منع مجازات مجدد یک فرد برای یک جرم (Non bis in idem) مقرر گردید که جز در مواردی که در اساسنامه تصریح شده است، هیچ شخصی را نمی‌توان برای جنایاتی در دیوان محاکمه نمود که فرد مذکور پیش از آن در مورد همان جنایات توسط دیوان محکوم گردیده یا تبرئه شده است. همچنین هیچ فردی را نمی‌توان در دادگاه دیگری بواسطه جنایاتی محاکمه کرد که پیش از آن در مورد همان جنایات توسط دیوان محکوم گردیده یا تبرئه شده است.

○ دیوان هنگامی

می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که دولت محل وقوع جنایت (و در مورد جنایات واقع در کشتی یا هواپیما، دولت ثبت کننده کشتی یا هواپیما) یا دولت متبوع شخص مجرم به طرفیت اساسنامه درآمده و صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند.

۵- حقوق قابل اجرا در دیوان

منابع حقوق قابل اجرا در دیوان: در ماده ۲۱ اساسنامه، منابع حقوقی ای که دیوان بر مبنای آنها، در مورد جنایات مشمول صلاحیتش قضاوت می نماید، در يك سلسله مراتب معین بر شمرده شده است. دیوان نخست اساسنامه و قواعد آیین دادرسی و ادله اثبات دعوی را اعمال می نماید. در صورت فقدان راه حقوقی مناسب، در مراحل بعدی به ترتیب، معاهدات قابل اعمال، اصول حقوق بین الملل در مورد مخصصات مسلحانه را اعمال می نماید.

دیوان می تواند در صورت فقدان راه حل حقوقی مناسب یا تکمیل راه حل حقوقی موجود، اصول کلی حقوقی را که در نظامهای حقوقی جهان از جمله نظامهای حقوقی دولتهای صلاحیتدار نسبت به جرم به رسمیت شناخته شده است، اعمال نماید به شرط آنکه اصول مزبور تعارضی با اساسنامه، حقوق بین الملل و قواعد و مقررات شناخته شده بین المللی نداشته باشند.

اصول کلی حقوق کیفری: بخش سوم اساسنامه تحت عنوان اصول کلی حقوق کیفری به تشریح و کاربرد برخی اصول کلی حقوق کیفری که در اساسنامه مورد نظر قرار گرفته است، می پردازد که از آن جمله می توان به اصل قانونی بودن جرم (nulla crime sine lege) و اصل قانونی بودن مجازات (nulla poena sine lege) اشاره نمود. بر مبنای دو اصل مذکور، هیچ عملی را نمی توان جرم دانست و مرتکب آن را مجازات نمود، مگر آنکه عمل مذکور در اساسنامه جرم شناخته شده و مجازاتی برای آن معین شده باشد (مواد ۲۲ و ۲۳).

ماده ۲۴ اساسنامه در بیان اصل عطف به ماسبق نشدن مسئولیت کیفری فردی، مقرر می دارد که هیچ شخصی را نمی توان برای عملی که پیش از لازم الاجرا شدن اساسنامه واقع شده، از جهت کیفری مسئول شناخت. چنانچه پیش از صدور حکم نهایی توسط دیوان تغییری در قواعد و مقررات موضوعه صورت پذیرد، آن مقررات حقوقی که برای شخص تحت بازجویی، متهم یا محکوم مطلوب تر است، اعمال خواهد شد. ماده

۲۹ اساسنامه مقرر می دارد که قاعده کلی مرور زمان در مورد جرائم و مجازاتهای مقرر در اساسنامه اعمال نمی شود. از جمله اصول حقوق مهمی که در اساسنامه مطرح گردیده است اصل مسئولیت کیفری فردی است که مبنای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص حقیقی است. بدین ترتیب به جای تأکید بر مفهوم تقصیر و مسئولیت جمعی، بر مسئولیت فردی عاملان جنایات توجه می شود. شناسایی مسئولیت فردی عاملان جرم مانع از آن می شود که تمام مردم يك کشور برای جنایاتی که افراد معینی از کارگزاران دولتهایشان به نام آنها مرتکب شده اند، مقصر شناخته شوند. وانگهی، مسئول شناختن عاملان جنایات موجب تشفی خاطر افکار عمومی جامعه بین المللی می شود که این امر می تواند در تحکیم صلح جهانی مؤثر باشد.^{۲۹}

بر طبق ماده ۲۵ اساسنامه، هنگامی می توان شخصی را به لحاظ کیفری و برای ارتکاب جنایات مشمول صلاحیت دیوان، مسئول و مستحق کیفر دانست که شخص مزبور، خود جنایتی را مرتکب شده باشد؛ دستور ارتکاب جنایت را صادر کرده باشد؛ ارتکاب جنایت را از افرادی درخواست کرده یا آنان را به انجام آن ترغیب نموده باشد؛ شریک جرم در ارتکاب جنایت بوده یا به هر نحوی در ارتکاب جنایت مشارکت کرده باشد؛ در ارتکاب یا قصد ارتکاب جنایت توسط گروهی از افراد که دارای هدف مشترکی هستند، مشارکت کرده باشد و در مورد جنایت نسل زدایی، فرد یا افرادی را مستقیماً و بطور عمومی به ارتکاب جنایت مذکور تحریک کرده باشد. شروع به ارتکاب يك جنایت نیز مسئولیت کیفری فردی را سبب می شود مشروط بر آنکه عقیم ماندن جرم ناشی از حدوث شرایطی خارج از اراده فرد بوده باشد. لیکن، فردی که شروع به جرم نموده، اما از ارتکاب آن خودداری کرده است، چنانچه امتناعش قطعی و اختیاری بوده باشد، به لحاظ کیفری مسئول نیست.

در بند ۴ ماده ۲۵ مقرر شده است که هیچیک از مقررات اساسنامه مربوط به مسئولیت کیفری فردی تأثیری بر مسئولیت دولتها براساس حقوق بین الملل ندارد.

○ هر دولت طرف اساسنامه می تواند وضعیتی را که در آن يك یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان وقوع یافته است برای تحقیق و تعیین شخص یا اشخاص مسئول ارتکاب جنایات به دادستان دیوان کیفری بین المللی ارجاع نماید.

در ادامه همین بخش از اساسنامه، در مورد عدم تأثیر مقام رسمی در مسئولیت کیفری فردی، تصریح شده است که مقام رسمی یک رئیس دولت یا حکومت، یک نماینده دولت یا پارلمان، یک نماینده منتخب مردم یا مأمور رسمی دولت در هیچ صورتی فرد مزبور را از مسئولیت کیفری اش برطبق اساسنامه مبرا نمی‌سازد و نیز موجبی برای تخفیف مجازاتش محسوب نمی‌شود. مصونیت یا مقررات آیینی خاص ناظر بر مقام رسمی یک شخص برطبق حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل مانع از آن نیست که دیوان صلاحیت خود را بر شخص مورد نظر اعمال نماید. (ماده ۲۷)

علاوه بر این، مسئله عدم تأثیر مقام رسمی در مسئولیت کیفری فردی در مورد مسئولیت فرماندهان و رؤسای نظامی هم مطرح شده است. در این راستا، در اساسنامه تصریح شده است که یک فرمانده نظامی یا هر شخص دیگری که به‌نحو مؤثر به‌عنوان یک فرمانده نظامی عمل می‌نماید، برای ارتکاب جنایت مشمول صلاحیت دیوان توسط نیروهای تحت فرماندهی و نظارت مؤثرش، به‌لحاظ کیفری مسئول خواهد بود. همچنین است مورد اطلاع از ارتکاب جنایات مزبور در صورتی که فرمانده مزبور از انجام اقدامات ضروری و موجه به‌منظور ممانعت یا توقف ارتکاب یک جنایت یا ارجاع امر به مقامات صلاحیتدار برای تحقیق یا پیگرد، قصور ورزد. سرانجام، چنانچه جنایت ارتكابی توسط افراد تحت فرماندهی ناشی از فقدان نظارت مؤثر بر آنان باشد، فرمانده نظامی به‌لحاظ کیفری مسئول خواهد بود.

ماده ۳۳ اساسنامه تحت عنوان اطاعت از دستور مافوق و مجوز قانونی تصریح می‌نماید که چنانچه شخصی بنا به دستور یک حکومت یا یک مافوق نظامی یا غیرنظامی مرتکب یک جنایت مشمول صلاحیت دیوان شود، از مسئولیت کیفری مبرا نخواهد بود؛ مگر آنکه، شخص مزبور قانوناً ملزم به اطاعت از دستور حکومت یا مافوق مورد بحث بوده یا از ماهیت غیرقانونی دستور اطلاع نداشته یا اینکه ماهیت غیرقانونی دستور بارز و آشکار نبوده باشد. برطبق این ماده،

دستور ارتکاب جنایت نسل‌زدایی یا جنایات علیه بشریت به‌نحو بارز و آشکار غیرقانونی هستند. در ماده ۳۱ اساسنامه تحت عنوان موجبات رفع مسئولیت کیفری، عللی که مسئولیت کیفری فردی را زایل می‌سازد برشمرده شده است. در حقوق کیفری، تحت عنوان کلی عوامل یا علل رافع مسئولیت کیفری دو دسته از علل برای رفع مسئولیت کیفری شناخته شده‌اند که عبارت است از علل عدم قابلیت انتساب جرم به مجرم و علل موجهه جرم.

علل عدم قابلیت انتساب به معنای عللی که مانع از انتساب عمل مجرمانه به شخص مرتکب جرم می‌شوند، برطبق اساسنامه عبارت است از بیماری یا نقص روانی و حالت مستی که سبب از بین رفتن قدرت تشخیص ماهیت عمل خلاف در یک شخص می‌شود یا خویشترندی و تحمل لازم برای رعایت قانون را از او سلب می‌نماید. در این راستا، ماده ۳۰ اساسنامه در مورد عنصر روانی جرم (mens rea) تصریح می‌نماید که یک شخص برای ارتکاب جنایت مشمول صلاحیت دیوان مسئول و مستحق کیفر شناخته می‌شود چنانچه عناصر مادی جرم (actus reus) یا قصد و اطلاع ارتکاب یافته باشند. البته چنانچه شخص عمداً خود را در حالت مستی یا ناهشیاری قرار دهد و تحت آن شرایط مرتکب جنایتی شود، از مسئولیت کیفری مبرا نخواهد بود. (بند ۱ ماده ۳۱)

در مورد علل موجهه جرم که ماهیت مجرمانه عمل یک شخص را زایل می‌سازند، ماده ۳۱ اساسنامه تصریح می‌نماید که چنانچه جنایتی به‌قصد دفاع مشروع یا دفاع از شخص دیگر یا در مورد جنایات جنگی، به قصد حمایت از اموالی صورت پذیرد که برای افراد انسانی ضرورت حیاتی دارند یا برای انجام یک مأموریت نظامی لازم‌اند، مسئولیت کیفری عاملان را در پی نخواهد داشت. همچنین، شخصی که تحت اجبار ناشی از تهدید به مرگ قریب‌الوقوع یا تهدید به صدمات بدنی شدید، جنایاتی را مرتکب شود، به‌لحاظ کیفری مسئول شناخته نمی‌شود.

در اساسنامه دیوان، تأثیر اشتباه در از بین رفتن مسئولیت کیفری به دو صورت اشتباه موضوعی

○ اختیار دادستان دیوان
کیفری بین‌المللی برای
انجام تحقیق براساس
اطلاعاتی که از هر منبع
موثقی دریافت کرده است
سبب می‌شود سازمان‌های
بین‌المللی غیردولتی با قرار
دادن اطلاعات مربوط به
جنایات در اختیار وی، در
مبارزه با جنایات و اجرای
عدالت کیفری پیش از پیش
فعال شوند.

(mistake of fact) و اشتباه حکمی (mistake of law) مطرح شده است. اگر اشتباه موضوعی به نحوی باشد که عنصر روانی جرم را از بین ببرد، بدان گونه که فرد مرتکب جنایت اساساً قصد ارتکاب عملی غیر از عمل جنایت را داشته، مسئولیت کیفری فرد مذکور زایل می‌شود. اما اشتباه حکمی به معنای اشتباه در این امر که آیا عمل معینی ماهیتاً جنایت تلقی می‌شود یا نه، موجبی برای برائت از مسئولیت کیفری محسوب نمی‌شود. (ماده ۳۲)

ماده ۲۶ اساسنامه تحت عنوان عدم شمول صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال تصریح می‌نماید که دیوان نسبت به شخصی که در حین ارتکاب يك جنایت مشمول صلاحیت دیوان کمتر از ۱۸ سال سن داشته است، دارای صلاحیت نیست. البته، در حقوق کیفری، کودکی (صغر) به عنوان علت عدم رشد عقلانی کافی اساساً در زمره علل عدم قابلیت انتساب بوده و تحت عنوان کلی عوامل رافع مسئولیت قرار می‌گیرد. بنابراین مقررات این ماده منطقیاً می‌توانست در چارچوب ماده ۳۱ تحت عنوان موجبات رافع مسئولیت بیان شود.

برداشت نهایی

مطالعه کارهای مقدماتی، مباحثات کنفرانس رُم و متن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دو نکته اساسی را بر ما آشکار می‌سازد. نخست آنکه اساسنامه نه بمتابۀ يك سند قطعی و کامل بلکه همچون سندی مناسب برای تکمیل یا اصلاح در آینده تلقی می‌شود. و دیگر آنکه سند مذکور بر مبنای نوعی رهیافت مبتنی بر انعطاف‌پذیری و ایجاد سازش بین مواضع متفاوت و متضاد دولتها تدوین یافته است. در واقع، اساسنامه دیوان بواسطه برخورداری از همین ویژگیها توانسته است نظر موافق اکثریت دولتهای شرکت کننده در کنفرانس را جلب نماید و با وجود تمام اختلاف نظرها، انتظارات و ایرادات دولتها، به نوعی مقبولیت عام یابد. با این برداشت کلی از ماهیت اساسنامه، می‌توان دستاوردها و نکات قوت و نیز نارساییها و کمبودهای دیوان

کیفری بین‌المللی را بدرستی بازشناخت.

از جمله دستاوردهای مهم دیوان، می‌توان به شناسایی مسئولیت کیفری عاملان جنایات در مقابل مسئولیت بین‌المللی دولتها اشاره نمود که بر آن اساس، به جای قائل شدن مسئولیت برای شخصیت حقوقی دولت و متوجه نمودن آثار مسئولیت به تمام جمعیت يك دولت، عاملان واقعی جنایات مسئول شناخته شده و به عنوان اشخاص حقیقی محکوم و مجازات می‌شوند. محاکمه و مجازات عاملان جنایات سبب اعتماد به مقررات حقوقی و اعتبار یافتن ارزش‌های اجتماعی مبنای آن مقررات می‌شود که این خود می‌تواند در تحکیم مبنای جامعه بین‌المللی مؤثر باشد. شناسایی مسئولیت کیفری فردی برای عاملان جنایات بدون توجه به مقام رسمی و قانونی آنان صورت می‌پذیرد به نحوی که طیف وسیعی از افراد، از رؤسای دولتها یا حکومت‌ها گرفته تا مأموران حکومتی و کلیه افرادی که بنا به دستور مقامات قانونی مرتکب جنایات مشمول صلاحیت دیوان می‌شوند، برطبق اساسنامه و به لحاظ کیفری مسئول خواهند بود. بدین ترتیب، در اساسنامه، امکان معافیت از مجازات (impunity) در مورد عاملان جنایات به نحو کامل و قطعی نفی شده است.

دیوان کیفری بین‌المللی پیشرفتی در جهت تحقق عدالت کیفری توسط يك نهاد دادرسی بین‌المللی بیطرف و مستقل از دولتها محسوب می‌شود. وظیفه انجام تحقیقات و دادرسی برعهده کارگزارانی بین‌المللی است که به عنوان دادستان، قضات و دیگر مقامات، افرادی صلاحیتدار و شایسته برای انجام وظایف خطیر و مهم خود هستند. در این راستا، وظایف دادستان بویژه حائز اهمیت است. وی می‌تواند رأساً اقدام به تحقیق در مورد يك جنایت بنماید و تحقیق در مورد وضعیت‌هایی که توسط دولتها یا شورای امنیت ارجاع می‌شوند، منوط به نظر دادستان است.

اما، با وجود تمام این پیشرفت‌ها و دستاوردهای دیوان، بایستی اذعان نمود که بخش صلاحیت دیوان دارای نارسایی‌های عمده‌ای است. نخست آنکه، اعمال صلاحیت دیوان منوط به پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولتهاست.

○ شورای امنیت
می‌تواند بر مبنای مقررات
فصل هفتم منشور ملل
متحد، وضعیتی را که در آن
يك یا چند جنایت مشمول
صلاحیت دیوان به وقوع
پیوسته باشد به دادستان
دیوان کیفری بین‌المللی
ارجاع نماید.

○ برطبق اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، چنانچه شورای امنیت بر اساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد خواستار تعلیق تحقیق یا پیگرد قضایی شود دیوان نباید به مدت ۱۲ ماه از صدور قطعنامهٔ شورای امنیت هیچگونه تحقیق یا پیگردی انجام دهد.

- UN Doc, A/2645, at 21 (1954)
8. Report of the International Law Commission on the Work of its Fourty - Third Session. UN GAOR, 46th Sess., Supp. No. 10, UN Doc. A/46/10 (Apr. 29- July 19, 1991)
 9. UN Doc. A/44/195 (1989).
 10. GA Res. 47/33 (Nov. 25, 1992).
 11. GA Res. 50/46 (1995).
 12. GA Res. 51/627 (Dec. 16. 1996).
 13. Rome Statute of the International Criminal Court, Adopted by the United Nations Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court on 17 July 1998, A/ CONF. 183/9, 17 July 1998.
 14. Le projet de Statut, DPI / 1960/D - 98-12857 - mai 1998-5M, p.2.
 15. UN Diplomatic Conference Concludes in Rome With Decision to Establish Premanent International Criminal Court, Round - up, L/ 2889, 20 July 1998, pp. 2-8.
 16. **Ibidem.**
 ۱۷. برای بررسی رویه ملل متحد ر.ک. به: B. Conforti, 'Diritto Internazionale' IV edizione, **Edizione Scientifica**, 1992, pp. 388-389.
 18. La Conferenza di Roma sulla Corte penale intenzionale, problemi di giurisdizione, Società italiana di diritto internazionale, Roma, 1998, p.5.
 19. Ph. Weckel, 'La cour Pénale internationale, présentation générale' **Extrait de la Revue Générale de Droit International, Public**, Octobre- Décembre 1998, Numéro 4, p. 988.
 20. UN Diplomatic Conference, Op. Cit., pp.2-8.
 21. La Conferenza di Roma, Op. Cit., pp.4-5.
 22. M. Chemillier - Gendreau, 'Universalité des droits humains', **Le monde diplomatique**, Décembre 1998, p.13.
 23. La Conferenza di Roma, Op. Cit., p.6.
 24. UN Diplomatic Conference Op. Cit., pp.2-8.
 25. La Conferenza di Roma, Op. Cit., p.7.
 26. **Ibid**, p.8.
 27. **Ibid**. p.10.
 28. Projet de statut, **Op. Cit.**, p.4.
 29. A. Cassese, 'On the Current Trends towards Criminal Prosecution and Punishment of Breaches of International Humanitarian Law', **European Journal of International Law**, 9 (1998), p.9.

علاوه بر آن، صلاحیت دیوان جانشین صلاحیت دولتها نیست بلکه مکمل صلاحیت دولتهاست و تنها هنگامی يك قضیه در دیوان قابل طرح است که ناتوانی یا عدم تمایل دولت صلاحیتدار نسبت به رسیدگی به قضیهٔ مورد نظر اثبات شود. از سوی دیگر، بدیهی است که دولتها در مورد تعقیب و محاکمه مقامات بلندپایهٔ سیاسی یا نظامی خود تمایلی به همکاری با دیوان نداشته باشند. حق دولتها در مستثنی نمودن جنایات جنگی از شمول صلاحیت دیوان به مدت هفت سال و عدم شمول صلاحیت دیوان نسبت به یکی از مهم‌ترین جنایات بین‌المللی یعنی کاربرد سلاحهای هسته‌ای از جمله ایرادات وارد بر شمول صلاحیت دیوان است. سرانجام آنکه اختیار شورای امنیت در تعلیق تحقیقات یا دادرسی، روند اجرای عدالت در دیوان را بروشنی تابع مناسبات قدرت در شورای امنیت می‌سازد.

یادداشت‌ها

1. C. Beccaria, 'Dei delitti e delle pene' 1764.
2. R.J. Dupuy 'Communauté internationale', **Répertoire Dalloz, Droit international**, Paris, 1998, p.1, Para. 11; R-J. Dupuy, 'La communauté internationale entre le myth et l'histoire' **Economica**, Paris, 1986, pp. 39-99.
3. M-C. Bassiouni, **A Draft International Criminal Code and Draft Statute for an International Criminal Tribunal**, Martinus Nijhoff Publishers 1987, p.2
4. G. Schwarzenberger, "The Problem of an International Criminal Law" 3 **Current Legal Problems** (1950) pp. 263-295.
5. J- F. Murphy, 'International Crime' in O.Schachter and Ch. Joyer (ed) 'United Nations Legal Order'. Cambridge, Grotius, American Society of International Law, 1995, Vol.2, pp. 996-997.
6. GA Res. 95 (I), UN Doc A/64/ Add. 1, at 188 (1947)
7. Revised Draft Statute for an International Criminal Court; Report of the Committee on International Criminal Jurisdiction, UN GAOR, 9th Sess., Supp. No. 12, Ammex,